

شماره شصت و شصت و نهم

پیراگتفر: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پراز اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

تماشاخانه

احسان گنجی | کارتون‌نویس | ehsanganji58@gmail.com



شهر زیبا

چراداران سالن‌های سینما را
تاریک می‌سازند؟



در آستانه روز دانشجو، بررسی اخبار سینمایی را با یک خبر دانشجویی - سینمایی شروع می‌کنیم. بعد از این که در یکی از دانشگاه‌های کشور فیلم دارکوب به علت وجود همزمان خانم‌ها و آقایان با چراغ‌های روشن اکران شد؛ یکی از مسئولان این دانشگاه در توضیح جامع و کاملی گفت: «وقتی همه چراغ‌ها خاموش باشند، سالن خیلی تاریک می‌شود و پله‌ها خطرناک می‌شوند.» برای این که به عمق و مفهوم صحبت این مسئول آگاه شوید، دو خط سکوت می‌کنم و اجازه می‌دهم کمی روی موضوع فکر کرده و بتوانید آن را هضم کنید.

یعنی تو عمرتان هیچ وقت این طوری قانع شده بودید؟ شما چطور فیلم‌بین‌هایی هستید؟ این همه سال رفتید سینما نفهمیدید که وقتی چراغ‌های سالن سینما خاموش می‌شود، سالن خیلی تاریک می‌شود و پله‌ها خطرناکند؟ حتماً یک نفر درس خوانده‌اند دل دانشگاه باید بیرون بیاید و این مسئله علمی را توی صورت‌تان بکوبید؟ حقیقتش من از اول هم فکر می‌کردم که سیستم اکران فیلم در سینماها یک باگی دارد ولی هیچ وقت ذهنم سمت تاریکی سالن نرفته بود. واقعا که راست می‌گویند: «حقیقت همیشه جلو چشم آدم است.»

خبر دیگر این که آقای اصغر فرهادی گفته: «برونویس فیلم همه می‌دانند از خود عوامل فیلم منتشر کرده‌اند.» و در ادامه اضافه کرده: «در سفرهای متعددی که به اسپانیا داشتم، متوجه شدم ساخت این فیلم به طوری که در ایران هم قابل نمایش باشد، شدنی نیست.» حالا آقای فرهادی برای همه محترم است ولی خدایا برای فهمیدن این نکته احتیاجی به سفرهای متعدد به اسپانیا نبود. اسم خود سرکار خانم پنه‌لوپه کروز را تو گوگل سرچ می‌کردید هم می‌فهمیدید که این خانم زیرنویس لازم است. ما این جا گوش شقایق دهقان و غیب سحر جعفری جوزانی را هم آواز می‌کنیم چه برسد به خانم کروز. بله آقای فرهادی، اسکار زیاد بردی ولی هنوز ما را نشناختی.

خبر دیگر این که آقای رابرت دنیرو گفته: «دیگر نمی‌خواهم به گفتن جمله لعنت به ترامپ ادامه دهم. چون باعث تفرقه افکنی می‌شود.» اشتباه می‌کنید آقای دنیرو، هیچ چیزی مثل فحش دادن باعث همبستگی نمی‌شود. نمی‌دانم در کشور فقیر و در حال نابودی شما چیزی به اسم بی‌آر.تی یا مترو وجود دارد یا نه ولی برای یک بار هم که شده باید غروب مترو را تجربه کنید تا بفهمید که مردم چطور رنج و قشردگی و گرمای آن جا را تحمل می‌کنند و عاشقانه با هم زندگی می‌کنند. کلا ما هر بار برای خرید بیرون می‌رویم یاد مفصلی از رئیس جمهوری شما و رفتارهایش می‌کنیم.

خبر آخر هم این که از این هفته، فیلم مارموز اکران می‌شود. فرق این فیلم با فیلم‌های دیگری که ما حرفشان را نمی‌زنیم این است که این فیلم را ایدین سیار سریع رفیق و همکار طنزپرداز ما نوشته. ما اهل تبلیغ و این جور سوسول‌بازی‌ها نیستیم. فقط همین قدر بگم که: «با کمربند سیاه و کیوتون می‌کنم آگه بفهمم ترفند فیلم رو ببینید»

دانشجو: روز ما روزی است که کلاس‌های ۸ صبح کنسل شود

پیشنهاد اساسی: اسم روز دانشجو را بگذارید روز ملی استندآپ کمدی
رئیس دانشگاه: بر نامه‌های ویژه‌ای برای روز دانشجو داریم:
حضور عمو پورنگ و خاله شادونه
دانشگاه اراک: فقط حواستون باشه چراغ‌ها رو خاموش نکنید
چون خیلی تاریک می‌شه!
دانشجویان قدیمی: ماهیج... ماه آه
#فقط_سیاسی_نباش_#شیر_بی_بال_#شهروند



شهروند

نیمه پنهان بناهای تاریخی



کاخ خورشید | جابر حسین زاده وقتی افغان‌ها از شرق و روس‌ها از شمال و عثمانی‌ها از غرب سرشان را مثل چی انداخته بودند پایین و حمله کرده بودند به ایران، این نادر شاه افشار بود که بلند شد و به حساب بیکیشان رسید. اما آزار همسایه شرقی باز هم ادامه پیدا کرد و برای همین نادر سوار به هند اخطار داد که ۱۰۰ نفر از افسرانی که از می‌رسانند راه ابره ایران تحویل بدهد و وقتی دیده‌اند که قاضیه را راجع دادنامه به فلان جایشان، خودش رفت آن ۱۰۰ نفر را وسط بازار دهلی دار زد و بر گشت. نادر شاه در ازای بخشیدن حکومت پادشاه هند، آن قدر غنیمت و جواهرات از دربارش گرفت که تا سه سال مالیات را در ایران لغو کرد و شادای پس از گل این فتح بزرگ طوری به وجدش آورد که دستور بنای «کاخ

خورشید» را داد. معروف است که در زمان بنای کاخ، عمه و بناهای اتباع خارجی به جای کار کردن، مدام در پی حاشیه‌سازی بودند و با تکرار جمله «کنترات بده دوروزه تماشای می‌کنیم» روی اعصاب مدیر پروژه راه می‌رفتند. مدیر پروژه، میرزا عصب‌خان مهندس باشی که از تنبلی کارگرها ابکتد و بیندازد روی بتن که رفت پیش نادر و اجازه خواست تا پوست کارگرها را بکند و بیندازد روی طویله آب بتن خشک نشود. نادر شاه دستور داد خودش را سه روز ببندند توی طویله اسب‌ها تا قدری رفتارش متعادل شود. نادر شاه در اواخر عمر قدری مودی شده بود و برای همین یک روز دستور داد بر سرش رضاقلی میرزا را کور کنند و فرمایش پشیمان شد و دستور داد تمام کسانی که فرمان دیروزش را اجرا کرده بودند گردن بزنند.

رو گذر غیر همسطح

دایره‌المعارف بزرگ شهر ونگی



از آنجایی که در این سال‌ها معانی بسیاری از واژه‌ها در فرهنگ فارسی تغییرات زیادی پیدا کرده، از این هفته سعی می‌کنیم بعضی از واژه‌ها را از نو برایتان معنی کنیم
دانشجو: دانشجو یک جوان لاغر و نحیف است. آدمی که در بیشتر موارد دو زار پول ته جیبش ندارد. خانواده هم از دستش خسته شدند و آرزو می‌کنند که زودتر در سش تمام شود و برود سر زندگی‌اش، اما این یک خیال خام است. قوت غالب او را تخم‌مرغ و عدسی و لوبیا و اینجور چیزها تشکیل می‌دهد. بیشتر زمان عمرش را در محافظه‌های تنگ و تاریک بی‌آر.تی و مترو می‌گذراند. امید به آینده‌اش حتی از اون پرنده‌ای که هرسال تنهایی از سبیری می‌آید ایران و بر می‌گردد هم کمتر است.
دلالت: دلالت همان دلالت است، یعنی از تو می‌خرد و به من بدبخت می‌فرودد. فقط شاهد تغییرات بسیار زیادی در حالات

روحی و روانی‌اش هستیم. یعنی در قدیم لایام دارای حداقلی از وجدان بود، اما الان وجدان را گذاشته توی انباری و سال به سال هم بهش سر نمی‌زند.
استیضاح: استیضاح یعنی بیا توضیح بده ببینیم داری چی کار می‌کنی. نوعی کنجکاوی البته از نوع مثبتش است. نه مثل کنجکاوی فک و فامیل در کارهای آدم. این کار معمولاً در زمان‌هایی انجام می‌شود که استیضاح‌کنندگان حوصله‌شان از روزمرگی در محل استیضاح سر می‌رود و می‌خواهند بگویند حواسمان به شما هست. استیضاح شونده را هم معمولاً به صورت: ده بیست سی چهل انتخاب می‌کنند.
لایحه بودجه: یک چیزی هست که باید نوشته شود. برای این کار به یک آدم خوش خط نیاز است. باید او را نشانند و بهش گفت که این قدر برای فلان جا بنویس، این قدر برای بیسار جا. بعدش هم می‌بریم و تقدیم آنجایی که توش استیضاح می‌کنند، می‌کنیم. در ایام تدوین بودجه، رابطه بودجه‌خواهان با بودجه‌نویسان بسیار صمیمی می‌شود. تحریر: این یکی را گذشتگان چندان

شهر فرنگ | محسن ایزدی | کارتون‌نویس



شهروند